

اشاره

ابوعبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم بن محمد بن مسلم شافعی، مشهور به «قاضی قضاعی»، یکی از بزرگ‌ترین فقیهان و عالمان شافعیّه است که در فقه و حدیث و بیشتر علوم متداول متبحر و با شیخ طوسی و سید رضی معاصر بوده است. از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست، ولی با توجه به عمر طولانی و تاریخ وفات (۴۵۴ق) بایستی در اواخر نیمه دوم قرن چهارم اتفاق افتاده باشد. او مدتی قاضی القضاات مصر و سپس به عنوان سفیر به بلاد روم رفت، و پس از مدتی اقامت در آن دیار به حج مشرف شد و از آنجا به زادگاه خود برگشت و سرانجام روز پنج شنبه شانزدهم ذی القعدة به سال ۴۵۴ق در قاهره درگذشت و در قبرستان قرافه مدفون گردید. از وی آثار زیادی به جا مانده از جمله مناقب الشافعی، تفسیر قرآن در بیست جلد و کتاب ارزشمند دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم، است که قاضی القضاعی آن را از سخنان امام علی، علیه السلام، جمع و تدوین کرده است.

مناجات امام علی، امیر مؤمنان (ع)

به اهتمام محمد ملکی (جلال‌الدین)*

امیرمؤمنان، میراث‌دار حقیقتی است که امیران قلم، خداوندان سخن، در بیان حقیقت او به عجز نشسته‌اند و ستایشگران در ستایش او دل به مجاز بسته‌اند. «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را»^۱ در سینه تاریخ نگاشته‌اند که هر گاه علی پسر ابی‌طالب - درود خدا بر آنان باد - از جور زمانه دلتنگ می‌شد و یا معارف الاهی در سینه مبارکش متجلی می‌گشت، دست یکی از اصحاب سیر را می‌گرفت به نخلستانهای اطراف مدینه و یا به گنج خلوتی می‌شد، تا شمه‌ای از آن معارف را که در سینه‌اش تنگی می‌کرد بازگو کند که شاید اندکی از آن فشارها

* سردبیر.

۱. شهریار سخن، سید محمد حسین بهجت تبریزی.

کاسته شود. خطبه همام، دعای کمیل، حدیث ما الحقیقة و چند دعا و برخی از مناجاتهای دیگر آن حضرت، حاصل همین ایام است. گاهی خود یکه و تنها در دل شب در پهنشدت تاریک مدینه به میان نخلستانهایی که خود، با دستان مبارکش به بار آورده بود، پناه می‌برد و با معبود خود، که دل آرام دل‌های دردمند است، به مناجات می‌پرداخت که شماری از آنها در نهج البلاغه و برخی از مجامع روایی آمده است.

شب ز اسرار علی آگاه است دل شب محرم سیر الله است^۱

سخنان این یگانه مرد روزگار، به طور پراکنده و بعضاً منظم در آثار و منابع آمده است. از این میان، دو اثر به نامهای نهج البلاغه که سید رضی از سخنان آن حضرت، جمع و تدوین کرده است؛ و دیگر غُرر الحکم و ذُرر الکلم است که، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، شماری از کلمات قصار آن امام همام را گرد آورده است. این دو اثر بارها در داخل و خارج کشور چاپ و منتشر شده است.

سومین اثر، کتاب دُستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم است که قاضی قُضاعی آن را از سخنان امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در نه باب گردآورده است که مطالب آن در هیچ یک از دو کتاب نهج البلاغه و غُرر الحکم، نیامده است. این کتاب برای نخستین بار به سال ۱۳۳۲ ق با تصحیح استاد جمیل عظیم و حواشی محمد عبدالقادر سعید رافعی فاروقی در مصر به چاپ رسیده است. پس از این نیز از سوی چندین نفر از محققان تحقیق و چاپ شده است.

تدوین کتاب در نه باب ابتکاری آن هم با ذوق و انتخاب دانشمندی همانند قاضی قُضاعی شافعی، اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد که بر صاحب‌نظران پوشیده نیست. روایانی که قُضاعی برای برخی از خطبه‌های طولانی و کلمات کوتاه امام ذکر می‌نماید از بزرگان حدیث و لغت و ادب و فقه به شمار می‌روند. محمد بن فضیل بن غزوان؛ براء بن عازب؛ عبدالله بن ابی شیبه؛ اصبح بن نباته حنظلی و نوف بن فضاله جمیری بکالی از این شمارند.

در میان روایانی که قاضی قُضاعی آنها را ذکر کرده نام یاران باوفای علی بن ابی‌طالب، علیه السلام، درخشندگی خاصی دارد. حارث أعرور؛ أحنف بن قیس؛ رفاعه بن واقع بن مالک؛ أشعث بن قیس، و صعصعة بن صوحان از روایانی هستند که وفاداری آنها به امام عارفان ثابت

و اصحاب رجال نیز اینان را از جمله موثقان شمرده‌اند.

هر نه باب این کتاب ارزشمند و غنی‌متی است بس قیمتی، اما در این میان، باب هشتم و بیژگی خاص خود را دارد و در نهج البلاغه و غرر الحکم نیز نیامده است.

فضایی که امام، علیه السلام، در این مناجاتنامه ترسیم می‌کند، گویی انسانی را بر لب دریایی نشانده و او را از هر گونه لباسی که به آن آراسته است عریان کرده، یعنی تمام تعلقات دنیا را از خود دور ساخته و خود را به دریا می‌زند. آن قدر در آن اقیانوس پنهان شناور می‌شود تا به دل اقیانوس می‌رسد و در آن دریای بی‌کران گم می‌شود، و دیگر هیچ اثری از او باقی نمی‌ماند، هر چه هست اقیانوس بی‌کران است. آری، حال علی در این مناجات چنین است، آن قدر خود را ناچیز می‌شمارد و مجذوب معبود خود می‌شود که دیگر از علی هیچ اثری نیست، هر چه هست معبود علی است. اینجاست که واژه‌ها در بیان آن حالات علی خاموشند و بی‌معنا. اندیشه‌ها در فهم بلندای اندیشه آن امام همام کوتاه و ناتوان، و مناجاتش تجلی‌گاه روح خدا. میثاق امین، در پایان سه سال سخن‌سرایش، این تحفه را که مناجاتنامه آن اسدالله است، به عنوان برگ سبزی از دفتر پرفیض آن امام همام به اصحاب معرفت، و آن کسانی که در دل شب با دل آرام خود سرسری دارند، تقدیم می‌کند. باشد که رائج‌های از آن بر دلها و جانهایمان بوزد و سراچه دلهایمان را روشن و رواق اندیشه‌هایمان را نورانی بگرداند. آمین.

مناجاة أمير المؤمنين الإمام علي (عليه السلام)^۱

أخبرني أبو عبدالله محمد بن منصور بن شيكان التُّستري مجيزاً. قال:
أخبرنا محمد بن الحسن بن غراب. قال: حدثنا القاضي أحمد بن محمد.
قال: حدثنا القاضي موسى بن اسحاق. قال: حدثنا عبدالله بن أبي شيبه.
قال: حدثنا محمد بن فضيل عن عبدالله الأُسدي. قال: كان أمير المؤمنين
يقول في مناجاته

۱. متن مناجاتنامه از کتاب دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، قاضی قُضاعی، به روایت شیخ اُبی عبدالله محمد بن برکات بن هلال سعیدی نحوی، چاپ مکتبة الأزهرية مصر، با مختصر ویرایش صوری انتخاب شده است.

بدار حُفرت لنا فيها حفائر صرعتها، وقلبتنا بأيدي المنايا حباثل غدرتها وجرّعتنا مكرهين جُرع
مرارتها، و دلّتنا العبر على انقطاع عيشتها. إلهي، فاليك نلتجىء من مكاييد خدعتها، و بك
نستعين على عبور قنطرتها، و بك تستعصم الجوارح على خلاف شهوتها و بك نستكشف
جلايب حيرتها، و بك يقوم من القلوب استصعاب جهالتها.

إلهي، كيف للدُّور أن تمنع من فيها من طوارق الرزايا، و قد أصيب في كل دار سهم من
أسهم المنايا. إلهي، ما نفجع بانفسنا عن الديار إن لم توحشنا هناك من مُرافقة الأبرار. إلهي، ما
تضرُّنا فرقة الإخوان و القرابات إذا قرَّبتنا منك ياذا العطيات. إلهي، أرحمني إذا انقطع من الدنيا
أثرى و أمحى من المخلوقين ذكرى و صرتُ في المنسيين كمن قد نسي. إلهي، كبرت سني،
ودق عظمي، و رقّ جلدِي، و نال الدهرُ مني، و اقترب أجلي، و نفذت أيامي، و ذهب شهوتي
و بقيت تبعتي، و امتحت محاسني، و بلى جسمي، و تقطعت أوصالي، و تفرّقت أعضائي، إلهي،
فارحمني. إلهي، أفحمتني ذنوبي، و انقطعت مقالتي، فلا حجة لي و لا عذر فأنا المُقرّ بجرمي،
والمعترف بإسأتي، و الأسير بذنبي، و المرتهن بعمل المتهور في خطيئتي، المتحير عن
قصدِي، المنقطع بي إلهي. فصلّ على محمد و آل محمد، و أرحمني برحمتك و تجاوز عني.
إلهي، إن كان صغر في جنب طاعتك عملي. فقد كبر في جنب رجائك أملِي. إلهي، كيف
أقلبُ بالخيبة من عندك محروماً. و كان ظنّي بجودك أن تقلبني مرحوماً. كلاً إنني لم أسلط
على حُسن ظنّي بك فنوط ظنّ الآيسين. فلا تبطل صدق رجائي لك بين الآملين. إلهي، إن
كُنّا مرحومين فإننا نبكى على ما ضيعناه في طاعتك ما تستوجهه و إن كنا محرومين فإننا نبكى
إذا فاتنا من جوارك ما نطلبه. إلهي، عظم جرمي إذ كُنت المبارز به و كبر ذنبي إذ كنت المُطالب
به ألا إنني إذا ذكرتُ كثرة ذنوبي و عظيم عُفْرانك وجدتُ الحاصل لي بينهما عفو رضوانك.
إلهي، إن أوحشتني الخطايا من محاسن لطفك. فقد أنسني اليقين بمكارم عطفك. إلهي، إن
أنامتني العفلة عن الاستعداد للقائك. فقد أنبهتني المعرفة بكريم ألائك. إلهي، إن عزب لبي
عن تقويم ما يصلحني فما عزب إيقاني بنظرك لي فيما ينفعني. إلهي، جئتك ملهوفاً قد ألبست
عدمي وفاقتي و أقامني مقام الأذلين بين يديك ذلّ حاجتي. إلهي، كرّمت فأكرمني إن كنتُ
من سُؤالك. وُجد بمعروفك، فاخلطنى بأهل نوالك.

إلهي، أصبحتُ على بابٍ من أبوابٍ منجك سائلاً، و عن التعرُّض لغيرك بالمسئلة عادلاً

وليس من جميل امتنانك أن تزد سائلاً ملهوفاً و مضطراً لا تنتظار أمرك مألوفاً. إلهي، أقمْتُ على قنطرة الأخطار، مبلواً بالأعمال و بالاعتبار، فأنا الهالك إن لم تُعن عليها بتخفيف الأصار. إلهي، أمِنَ أهل الشقاء خلقتني فأطيل بكائي، أم من أهل السعادة فأبشّر رجائي. إلهي، لو لم تَهْدِنِي إلى الإسلام ما اهتديت و لو لم تُطلق لسانِي بدعائك ما دَعَوْتُ، و لو لم تَرزُقْنِي الإيمان بك ما أمنت و لو لم تُعزفني حلاوة نعمتك ما عرفت، و لو لم تُبين شديد عقابك ما استجرت. إلهي، إن أفعذني التخلف عن السبق مع الأبرار، فقد أقامتني الثقة بك على مدارج الأخيار. إلهي، نفساً أعزتها بتأييد إيمانك، كيف تُدلها بين أطباق نيرانك. إلهي، لسانا كسوته من وحدانيتك أنقى أنوابها. كيف تهوي إليه من النار سُعلات التهابها.

إلهي، كلُّ مكروبٍ فإليك يلتجى و كلُّ محزونٍ فإياك يرتجي. إلهي، سمع العابدون بجزيل ثوابك فحشعوا، و سمع المذنبون بسعة رحمتك فقنعوا. و سمع المؤمنون عن القصد بجودك فرجعوا. و سمع المجرمون بسعة غفرانك فطمعوا. حتى ازدحمت عصائب العصاة من عبادك ببابك. و عجز منهم إليك عجيج الضجيج بالدعاء في بلادك. و لكل أمل ساقٍ صاحبه إليك محتاجاً. و لكل قلب تركه يا رب و جيف الخوف منك مهتاجاً. فأنت المسئول الذي لا تسودُ لديه وجوه المطالب، و لا يزدُ نائله قاطعات المعاطب. إلهي، إذا أخطأت طريق النظر لنفسي بما فيه كرامتها، فقد أصبت طريق الفرع إليك بما فيه سلامتها. إلهي، إن كانت نفسي استسعدتني. متمردةً على ما يُريدها. فقد استسعدتها الآن بدعائك على ما يُجيبها. إلهي، إن قسطت في الحكم على نفسي بما فيه حسرتها، فقد أقسطت في تعريفي إياها من رحمتك أسباب رافتها. إلهي، إن قَطَعَنِي قلة الزاد في المسير إليك، فقد وصلته بذخائر ما أعددتُه من فضل لغوي عليك. إلهي، إذا ذكرت رحمتك ضحكت لها عيونٌ وسائلي، و إذا ذكرت سخطك بكث له عيونٌ مسائلي. إلهي، أدعوك دعاءً من لم يرُج غيرك في دعائه. و أرجوك رجاءً من لم يقصد غيرك في رجائه. إلهي، كيف أسكت بالإفحام لسانُ ضراعتي. و قد ألقني ما أبهم علي من مصير عاقبتي. إلهي، قد علمت حاجة جسمي إلى ما تكفلت له من الرزق في حياتي. و عرفت قلة استغنائي عنه في الجنة بعد وفاتي. فيا من سمح لي به متفضلاً في العاجل، لا تمنعني يوم فاقتي إليه في الآجل. إلهي، ان عذبتني فعبد خلقته لما أردت فعذبتني، و ان رحمتني فعبد الفيتة مسيئاً فأنجيته. إلهي، لا احتراس من الذنب إلا بعصمتك. و لا وصول إلى عمل الخيرات إلا بمشيئتك. كيف

لي بإفادة ما سلبتني فيه مشيئتك و كيف لي باحتراس من الذنب ما لم تدركني فيه عصمتك. إلهي، أنت دَلَلْتَنِي على سؤال الجَنَّة قبل معرفتها فأقبلت النفس بعد العرفان على مسئلتها أَفْتَدُلُّ على خيرِك السؤالَ ثم تمنعهُ و أنت الكريمُ المحمودُ في كل ما تصنعهُ يا ذا الجلالِ و الاكرامِ، إلهي، إن كنتُ غيرَ مستأهلٍ لما أرجو من رحمتِك فأنت أهلٌ أن تجودَ على المذنبينَ بفضلِ سَعَتِك. إلهي، نفسي قائمهٌ بين يديك و قد أظلمها حُسْنُ توكلها عليك فاصنعْ بي ما أنت أهله و تَعَمَّدني برحمتك إلهي، إن كان دنا أجلي و لم يُقَرِّبني منك عملي فقد جَعَلْتُ الاعترافَ بالذنبِ وسائلَ عِلِّي فإن عفوتَ فَمَنْ أُولى منك بذلكَ و إن عَدَبتَ فَمَنْ أَعْدَلُ منك في الحكمِ هنالك.

إلهي، إنك لم تَزَلْ باراً بي أيامَ حياتي فلا تَقْطَعِ بِرِّكَ بي بعد وفاتي إلهي، كيف آيسُ من حُسْنِ نظرك بعد مماتي و أنت لم تُولني إلا الجميلَ في حياتي. إلهي، إن ذنوبي قد أخافتني و محبتي لك قد أجازتني فتولَّ في أمري ما أنت أهله و عُدْ بفضلك على من عَمَرَه جهله يا من لا تَخْفَى عليه خافيةٌ صلَّ على محمد و على آل محمد و اغفر لي ما خَفِيَ عن الناس من أمري. إلهي، ليس اعتذاري إليك اعتذارَ من يستغني عن قبولِ عذره فأقبلْ عذري يا خيرَ من اعتَدَرَ إليه المُسيئون. إلهي، إنك لو أردتَ إهانتني لم تَهْدِنِي و لو أردتَ فضيحتني لم تُعافِنِي فَمَتَّعَنِي بما له هَدْيَتِي و أدم لي ما به سترتني. إلهي، لو لا ما اقْتَرَفْتُ من الذنوب ما خِفْتُ عِقَابك و لو لا ما عرَفْتُ من كرمك ما رجوتُ ثوابك و أنت أكرمُ الأكرمين بتحقيقِ آمالِ الأملين و أرحمُ من استرحمَ في تجاوزه عن المُذنبين.

إلهي، نفسي تُمَنِّيني بأنك تَغْفِرُ لي فأكرمُ بها أمنيته فقد بَشَرْتُ بعفوك و صدق كرمك مُبَشِّرَاتُ تَمَنِّيها. وهب لي بجودك مقصرات تجنَّيها إلهي، أَلْقَتْنِي الحسَنَاتُ بين جودك و كرمك و أَلْقَتْنِي السيئاتُ بين عفوك و مغفرتك و قد رجوتُ أن لا يَضِيعَ بين ذين و ذين مُسيءٌ و محسنٌ إلهي، إذا شهد لي الإيمانُ بتوحيدك و انطلقَ لساني بتمجيدك و دَلَّنِي القرآنُ على فضائلِ جودك فكيف لا يَبْتَهِجُ رجائي بحسنِ مَوْعِدِكَ. إلهي، تتابعُ إحسانك يَدُلُّني على حُسْنِ نظرك فكيف يَشْفِي امرؤُ أُولِيَّتَهُ منك حُسْنَ النظر. إلهي، إن نَظَرْتُ إِلَيَّ بِالهِلْكَةِ عِيونُ سُخْطِكَ فما نامَتْ عن استنقادي منها عيونُ رحمتك. إلهي، إن عَرَّضَنِي ذنبي لعقابك فقد أدناني رجائي من ثوابك. إلهي، إن غَفَرْتَ فبفضلك و إن عَدَبْتَ فبِعَدْلِكَ. فإِذَا مِنْ لا يُرْجَى إِلَّا فَضْلُهُ و لا يَخَافُ إِلَّا عَدْلُهُ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ لَا تَسْتَفْصِحْ عَلَيَّ عَدْلَكَ. إلهي، خلقت لي جسماً و جعلت لي فيه آياتٍ أُطِيعُكَ بها و أعصيك و أُغْضِبُكَ بها و أَرْضِيكَ و جَعَلْتَ لي من نفسي داعياً إلى الشهوات و أسكنتني داراً مُلِئَتْ من الآفاتِ و قُلْتَ لي اَزْدَجِرْ، فَبِكَ أَعْتَصِمُ، وَ بَكَ أَحْتَرِزُ، وَ أَسْتَوْفُفُكَ لَمَّا يُرْضِيكَ، وَ أَسْأَلُكَ فَإِنْ سَأَلِي لَا يُحْفِيكَ.

إلهي، لو عرفتُ اعتذاراً و تَنَصُّلاً هُوَ أبلغُ من الاعتراف به لِأَتَيْتَهُ فَهَبْ لي ذنبي بالاعتراف و لا تَرُدَّنِي في طلبِي بِالْخَبِيَةِ عند الانصراف. إلهي، كَأَنِّي بِنَفْسِي قد اضْطَجَعْتُ في حُفْرَتِهَا وَ انصَرَفْتُ عنها المَشِيعُونَ من عَشِيرَتِهَا وَ ناداها من شَفِيرِ القَبْرِ ذَوُو مَوَدَّتِهَا وَ رَحِمِهَا المُعَادِي لَهَا في الحِياة عند صَرَغَتِهَا وَ لَمْ يَخَفْ على الناظرين إليها دُلُّ فاقَتِهَا وَ لا على مَنْ قد رآها تَوَسَّدَتِ الثَّرَى عَجْزُ حِيلَتِهَا فَقَلَّتْ ملائكتي قَريب نَأَى عنه الأَقْرَبُونَ. وَ بَعِيدُ جِفاءِ الأَهْلُونَ وَ خَذَلَهُ المُؤْمَلُونَ نَزَلَ بي قَريباً، وَ أَصْبَحَ في اللُّحْدِ غَريباً، وَ قد كان لي في دار الدنيا راعياً، وَ لنظري إليه في هذا اليوم راجياً. فَتُحَسِّنُ عند ذلك ضيافتي. وَ تكونُ أَشْفَقَ على من أهلي وَ قَرَابَتِي. إلهي، سترت عليَّ في الدنيا ذُنُوباً وَ لَمْ تُظْهِرْها. فلا تُفَضِّحْني يومَ أَلْقَاكَ على رُؤُوسِ العالَمِينَ. وَ اسْتُرْها عَلَيَّ هُناكَ يا أرحمَ الرَّحِمِينَ. إلهي، لو طَبَّقْتَ ذُنُوبِي بَينَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ وَ خَرَقْتَ النَجُومَ وَ بَلَغْتَ أَسْفَلَ الثَّرَى ما رَدَّنِي اليأسُ عن تَوَقُّعِ غُفْرانِكَ وَ لا صَرَفَنِي القَنُوطُ عن انتظارِ رِضوانِكَ.

إلهي، سَعَتْ نَفْسِي إِلَيْكَ لِنَفْسِي تَسْتَوْهِبُها. وَ فَتَحْتُ أَفْواهُ أَمَلِها تَسْتَوْجِبُها. فَهَبْ لَهَا ما سَأَلْتُ. وَ جُدْ لَهَا بما طَلَبْتُ. فَإِنَّكَ أَكْرَمُ الأَكْرَمِينَ. بِتَحْقِيقِ أَمَلِ الأَمَلِينَ. إلهي، قد أَصَبْتُ من الذُّنُوبِ ما عَرَفْتُ وَ اسْرَفْتُ على نَفْسِي بما قَد عَلِمْتُ. فَاجْعَلْني عَبْدًا لَكَ إِمَّا طائِعًا أَوْ كَرَمْتَنِي. وَ إِمَّا عاصياً فَرِجْمْتَنِي. إلهي، دَعَوْتُكَ بالدعاءِ الَّذِي عَلَّمْتَنِي، فَلا تَحْرِمْني من جِبايِكَ الَّذِي عَرَفْتَنِي فَمِنَ النِّعْمَةِ أَنْ هَدَيْتَنِي لِحُسْنِ دَعائِكَ، وَ من تَمامِها أَنْ تُوجِبَ لي مَحْمُودَ جِزائِكَ. إلهي، اِنتَظَرْتُ عَفْوَكَ كما يَنتَظِرُ المُسِيؤُونَ. وَ لَسْتُ أَيْسُسُ من رَحْمَتِكَ الَّتِي يَتَوَقَّعُها المُحْسِنُونَ. إلهي، جَوْدُكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَ شَكَرَكَ قَبْلَ عَمَلِي، فَصَلِّ على مُحَمَّدٍ وَ على آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَشِّرْني بِلِقائِكَ. وَ أعْظِمْ رِجائِي لِجِزائِكَ. إلهي، أَنْتَ الكَرِيمُ الَّذِي لا يَخيبُ لَدَيْكَ أَمَلُ الأَمَلِينَ. وَ لا يَبْطُلُ عِنْدَكَ سَبْقُ السابِقِينَ.

إلهي، إِنْ كُنْتُ لَمْ أَسْتَحِقَّ مَعروفَكَ وَ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ فَكُنْ أَنْتَ أَهْلَ التَّفَضُّلِ بِه عَلَيَّ فَالكَرِيمُ لَمْ يَضَعْ مَعروفَهُ عِنْدَ كُلِّ مَنْ يَسْتَوْجِبُها. إلهي، مَسَكَنْتِي لا يَجْبُرُها إِلا عِطاؤُكَ. وَ أَمْنِيَّتِي لا يُغْنِيها

إِلَّا نَعْمَاؤُكَ. إِلَهِي، أَسْتَوْفِقُكَ لِمَا يُدْنِينِي مِنْكَ. وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يَصْرِفُنِي عَنْكَ. إِلَهِي، أَحِبُّ الْأُمُورَ إِلَى نَفْسِي وَ أَعُوذُهَا عَلَيَّ مِنْفَعَةً مَا أُرشِدْتَهَا بِهَدَايَتِكَ إِلَيْهِ، وَ دَلَلْتَهَا بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِ. فَاسْتَعْمَلْهَا بِذَلِكَ عَنِي. إِذْ أَنْتَ أَرْحَمُ بِهَا مِنِّي. إِلَهِي، أَرْجُوكَ رَجَاءً مِنْ يَخَافُكَ. وَ أَخَافُكَ خَوْفَ مَنْ يَرْجُو ثَوَابَكَ فَقِنِي بِالْخَوْفِ شَرًّا مَا أَحْذَرُ. وَاعْطِنِي بِالرَّجَاءِ خَيْرًا مَا أَحَازِرُ. إِلَهِي، أَنْتَظَرْتُ عَفْوَكَ كَمَا يَنْتَظِرُ الْمُذْنِبُونَ. وَ لَسْتُ أَيْسَأُ مِنْ رَحْمَتِكَ الَّتِي يَتَوَقَّعُهَا الْمُحْسِنُونَ. إِلَهِي، مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذَّنُوبِ مَأْسُورَةً وَ عَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَذْرُورَةً. وَ حَقِيقٌ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ تَدَلُّلاً أَنْ تُجِيبَ لَهُ بِالكَرَمِ تَفَضُّلاً.

إِلَهِي، إِنْ عَرَّضْتَنِي ذُنُوبِي لِعِقَابِكَ فَقَدْ أَدْنَانِي رَجَائِي مِنْ ثَوَابِكَ. إِلَهِي، لَمْ أَسْلُطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي بِكَ قُنُوطَ الْإَيْسِينَ فَلَا تُبْطِلْ صِدْقَ رَجَائِي بِكَ بَيْنَ الْآمِلِينَ. إِلَهِي، إِنْ انْقَرَضَتْ بِغَيْرِ مَا أَحَبَبْتُ مِنَ السَّعْيِ أَيَّامِي، فَبِالْإِيمَانِ أَمْضَتْهَا الْمَاضِيَاتُ مِنْ أَعْوَامِي. إِلَهِي، إِنْ أَخْطَأْتُ طَرِيقَ النَّظَرِ لِنَفْسِي بِمَا فِيهِ كَرَامَتُهَا فَقَدْ أَصَبْتُ طَرِيقَ الْفِرَاقِ إِلَيْكَ بِمَا فِيهِ سَلَامَتُهَا. إِلَهِي، مَا أَصِيقُ الطَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ دَلِيلَهُ. وَ مَا أَوْحَشَ الْمَسْلُوكَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ أُنَيْسَهُ.

إِلَهِي، انْهَمَلْتُ عِبْرَاتِي حِينَ ذَكَرْتُ خَطِيئَاتِي. وَ مَا لَهَا لَا تَنْهَمِلُ وَ لَا أَدْرِي مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مَصِيرِي، أَوْ مَا ذَا يَهْجِمُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْبَلَاغِ مَسِيرِي، وَ أَرَى نَفْسِي تُخَاثِلُنِي. وَ أَيَّامِي تُخَادِعُنِي وَ قَدْ خَفَقْتُ فَوْقَ رَأْسِي أَجْنَحَةَ الْمَوْتِ، وَ رَمْتَنِي مِنْ قَرِيبٍ أَعْيُنُ الْفَوْتِ. فَمَا عُذْرِي وَ قَدْ أَوْجَسَ فِي مَسَامِعِي رَافِعَ الصَّوْتِ، لَقَدْ رَجَوْتُ مِمَّنْ أَلْبَسَنِي بَيْنَ الْأَحْيَاءِ نُوبَ عَافِيَتِهِ. أَنْ لَا يُعْرِبَنِي مِنْهُ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ بِجُودِ رَافِقِهِ. وَ لَقَدْ رَجَوْتُ حِينَ تَوَلَّانِي بَاقِي حَيَاتِي بِإِحْسَانِهِ. أَنْ يُسَعِفَنِي عِنْدَ وَفَاتِي بِغَفْرَانِهِ. يَا أُنَيْسُ كُلِّ غَرِيبٍ أُنَيْسُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي. وَ يَا ثَانِيَّ كُلِّ وَحِيدٍ أَرْحَمُ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي.

يَا عَالِمَ السَّرِّ وَ الْخَفِيِّ. يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَ الْبَلْوَى. كَيْفَ نَظَرْتُكَ لِي مِنْ بَيْنِ سَاكِنِي الثَّرَى، وَ كَيْفَ صُنْعُكَ بِي فِي دَارِ الْوَحْشَةِ وَ الْبَلَى، فَقَدْ كُنْتُ بِي لَطِيفاً أَيَّامَ حَيَاةِ الدُّنْيَا يَا أَفْضَلَ الْمُتَمَعِّمِينَ فِي الْأَيَّامِ وَ أَنْعَمَ الْمُفْضَلِينَ فِي نِعْمَائِهِ. كَثُرَتْ عِنْدِي أَيَادِيكَ فَعَجَزْتُ عَنْ إِحْصَائِهَا، وَ ضِفَّتْ ذُرْعَا فِي شُكْرِي لَكَ بِجَزَائِهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَ، وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَبْلَيْتَ. يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ، بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ، وَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمَدْتُ عَلَيْكَ، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اعْرِفْ لِي ذِمَّتِي الَّتِي بِهَا رَجَوْتُ قَضَاءَ حَاجَتِي وَاسْتَعْمَلْتَنِي بِطَاعَتِكَ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَ أَسْكِنِّي الْجَنَّةَ وَ لَا تَفْضَحْنِي بِسِرِّي حَيًّا وَ لَا مَيِّتًا وَهَبْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي فِيهَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ أَرْضِ عِبَادَكَ

عَنِّي فِي مَظَالِمِهِمْ قَبْلِي، وَاجْعَلْنِي مَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ فَحَرَمَتْهُ عَلَى النَّارِ وَالْعَذَابِ. وَاصْلِحْ لِي كُلَّ امُورِي الَّتِي دَعَوْتُكَ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ وَالْدُنْيَا يَا حَاتِنُ يَا مَتَانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكْتَ يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ يَا رَحِيمُ يَا كَرِيمُ يَا قَدِيرُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.

مناجاتنامه امیرمؤمنان علی علیه السلام^۱

ابوعبدالله محمد بن منصور بن شیکان تُسْتَرَى با اجازه روایت از محمد بن حسن بن عُراب و او از قاضی احمد بن محمد و او از قاضی موسی بن اسحاق و او از عبدالله بن ابی شیبیه و او از محمد بن فضیل و او از عبدالله اسدی مرا روایت کرد و گفت: امیرمؤمنان(ع) در مناجات خود می‌گفت:

خدایا، اگر از کار خویش بی‌خبر نبودم، از لغزشهایم شکایتی نداشتم و اگر قصوری را که کرده‌ام به یاد نمی‌آوردم، اشکهایم فرو نمی‌ریخت. خدایا، لغزشهایم بر جای مانده را با اشکهای روان شده‌ام بزدا، و بر منی که گناهم بسیار و نیکیهایم اندک است، ببخشای.

خدایا، اگر تنها بر کوشندگان در فرمانبرداریت رحمت نیاوری پس آنان که کوتاهی کرده‌اند به که پناه برند، و اگر تنها اعمال نیک پرهیزکاران را نپذیری پس، خطاکاران به کجا روند؟ و اگر جز نیکوکاران را گرامی نداری پس، بدکرداران چه کنند؟ و اگر در روز قیامت جز پارسایان رستگار نشوند پس، گناهکاران چگونه فریادخواهی کنند؟ خدایا، اگر کسی را از پل صراط جز بی‌گناهی نگذرانند، پس آنکه پیش از رسیدن مرگش در پیشگاه تو توبه نکرده چگونه خواهد گذشت. خدایا، اگر از آنان که یگانگیت را باور دارند بدکاریشان پوشیده بماند خشم تو ایشان را در آنجا که مشرکان عذاب می‌بینند می‌افکند.

خدایا، به برکت اسلام بخششهای اندوخته‌ات را بر ما واجب گردان و با گذشت و کرامت آنچه را که گناهان تیره کرده است زوده کن. پروردگارا، به تنهایی ما رحم کن، آنگاه که گورها ما را در دل خود جای دهند و سقفهای گورمان از خشت و آجر پوشیده شوند و ما را بر پایه

۱. ترجمه از دکتر فیروز حریری، (با مختصر ویرایش) چاپ شده در کتاب قانون: دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیخ، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

ایمانان در آنجا بخوابانند و خود به دنبال کار خود روند و ما را در تنگ‌ترین خوابگاهها، تنهایمان گذارند. آری، مرگها ما را در زشت‌ترین میدانها بر زمین افکند و سوی خانه‌های قومی روییم که، گویی در آنجا آبادی است و حال آنکه از ساکنانش خالی است.

خدایا، آنگاه که برهنه سوی تو آییم و سرهایمان از خاک گور، غبارآلود و چهره‌هامان از خاک لحدها رنگ‌پریده و دیده‌هایمان از بیم قیامت، فرو افکنده و شکم‌هایمان از بار گناهان سنگین باشد، و یاد خانواده و فرزندانمان را برای مصیبتی که به ما رسیده است از یاد برده باشیم پس، با روی گرداندن چهره بزرگوارت از ما، بدبختیها را بر ما دو چندان مکن، و سود و بهره‌ای را که آرزو بدان دل بسته است از ما می‌گر.

پروردگارا، این دیده‌ها اشتیاق به گریستن ندارند و اشک‌هایشان را چون باروان سرازیر نمی‌کنند و همانند زنان فرزند مرده و تسلی نیافته شیون سر ندهند مگر اینکه بر سرکشی و زمندگی خود از درگاهت آگاهی دارند و تو ای خداوند کریم، بر زدودن غم‌هایشان توانایی. پروردگارا، شیرینی گفتاری که زبانم شیوایی آن را گوارا می‌شمارد با آن پارسایی که دلم در جست‌وجوی آن عشق می‌ورزد استوار گردان.

خدایا، به نیکی فرمان دادی با آنکه خود در نیکویی از فرمان یافتگان بسی شایسته‌تری. و فرمان دادی که پیوسته از درگاه تو بخواهیم با آنکه تو خود بهترین پرسیده‌شدگانی. خدایا، چگونه ناامیدی از نبخشیدنت سوی ما روی آورد با آنکه رحمت تو را بر زبان آورده و از امیدواری خود سوی تو رساترین جامعه‌های بخششت را چون زره بر تن پوشیده‌ایم. خدایا، آنگاه که از صفات تو برخورداریم که عقوبتت سخت است در هراس شدیم و آنگاه که از صفات تو برخورداریم که آمرزنده و مهربانی شادمان گردیدیم. پس میان هر دو حال، نه از خشمتم ایمن شدیم و نه از رحمتت مأیوس گردیدیم، چشم امید به رحمت تو دوخته‌ایم، اگر چه سستی و کوتاهی در کردارهایمان انگیزه آن است که شایسته عنایتت نباشیم هم‌چنین از رحمت تو دور است که انتقام خود را از ما برنداری.

پروردگارا، دل‌هایمان چگونه به دوستی دنیا شادمان گردد؟ و چگونه فریب خوردنهای ما، عنان ما را به دست سرگرمی و بازی سپارد با آنکه گورهایمان، ما را به نزدیک شدن مرگ‌هایمان فرا می‌خوانند. خدایا، چگونه شاد شویم به سرایی که گودالهای فرو افکندش در آن کنده شده و

دامهای نیرنگش با دست مرگها، ما را زیر و کرده، و جرعه‌های تلخش را بی‌آنکه بخواهیم در کام ما فرو ریخته و عبرتها ما را بر پایان یافتن زندگانی این سرای ناپایدار رهنمون ساخته است. پروردگارا، از دامهای نیرنگ این سرا به تو پناه می‌بریم و بر گذشتن از پلهایش از تو یاری می‌جوییم و اعضای ما برای آنکه با خواهشهای پلیدش مخالفت کند به دامن تو پناه می‌برد و از تو می‌خواهیم که حجابهای حیرتش را بگشایی و تو برای آنکه سرکشی و نادانی دلها به اعتدال گراید توانایی.

خدایا، خانه‌ها چگونه می‌تواند باشندگانش را نگاه دارد با آنکه تیری از تیرهای مرگ هر خانه‌ای را نشانه رفته است. بار اله، خویشتن را از رفتن از این سراها داغدار نمی‌دیدیم، اگر ما را در آنجا از همراهی با نیکوکاران تنها می‌گذاشتی. خدایا، دوری دوستان و خویشاوندان بر ما زبانی نمی‌رساند. ای صاحب بخششها، اگر ما را به خود نزدیک می‌نمودی.

خدایا، بر من مهربانی کن آنگاه که نشانه‌ام از دنیا رخت بریندد و نامم از میان آفریدگان نابود شود و در جمع فراموش شدگان چون کسی باشم که از یادها فراموش شده است. پروردگارا، سالم فزون گردیده و استخوان و پوستم نازک و باریک شده و روزگار، کارم را به پایان رسانده و مرگم نزدیک شده و روزهای عمرم به سر آمده و خواهشهای پلیدم رخت بر بسته و عواقب آن بر جای مانده و زیباییهایم از میان رفته و تنم فرسوده گشته، و بندهایم از یکدیگر گسسته و اعضایم از یکدیگر بیراکنده است.

خدایا، بر من رحمت آور، گناهانم مهر خاموشی بر لبانم نهاده و گفتارم به پایان رسیده و حجت و عذری برای من نمانده است. پس من به گناهکاریم، اعتراف نموده و در بند گناه خویش اسیر گشته‌ام و در گرو کردار خود گرفتارم و در لغزشهایم بی‌پروا بوده و از راه راست تو دور افتاده و سرگردان گردیده‌ام و پناهگاهی جز تو ندارم.

پروردگارا، بر محمد و خاندان محمد(ص) درود فرست و به پاش رحمتت بر من مهربانی کن و از سر تقصیر من بگذر.

پروردگارا، اگر در برابر فرمانبرداری از تو، کردار من ناچیز است پس امید من در قبال بخشایش تو بسیار است. پروردگارا چگونه با ناامیدی از درگاہت بازگردم با آنکه خوش‌گمانی من، به بخشایشت شامل رحمتت قرار خواهد داد. آری من برای خوش‌گمانی که به تو دارم

نامیدی ناامیدان را بر خود چیره نمی‌کنم. پس تو هم راستی امیدم را، میان امیدواران بیهوده مگردان.

پروردگارا، اگر در خور رحمت تو باشیم پس بر آنچه که شایسته فرمانبرداری تو است و ما آن را از دست داده‌ایم اشک می‌ریزیم، و اگر محروم باشیم پس بر آنچه که از دست ما رفته و ما آن را می‌جوییم شیون می‌کنیم. خدایا، گناهم سنگین است اگر تو در مقام مبارزه با آن برآیی، گناهم بسیار است اگر بازخواست کننده تو باشی. آن گاه که فراوانی گناه و بسیاری آمرزش تو را به یاد می‌آورم، حاصل میان آن دو را، گذشت و رضایت تو می‌بینم.

پروردگارا، اگر لغزشهایم مرا از محاسن مهربانیت در وحشت افکنده، ایمان به بزرگیهای بخشایشت مرا سوی اُنس فرا خوانده. خدایا، اگر غفلت، مرا در خواب فرو برده تا برای دیدار تو آمادگی به دست آورم پس آشنایی با کرامت و نعمتهای بی‌پایانت مرا بیدار گردانیده است. خدایا، اگر خردم بر من پوشیده شده تا آنچه را که کارم را سامان دهد استوار دارم پس باورم به عنایتت در آنچه که ما را سود رساند پنهان نمانده است. پروردگارا، اندوهگین به درگاه تو آمده‌ام و جامه تنگدستی و نیازمندی را بر تن کرده‌ام و خواری نیازمندی، مرا در پیش تو بر جایگاه زبونان نشانده است.

خدایا، تو بخشنده‌ای پس بر من کرامت کن اگر دست حاجت سوی تو می‌برم، نیکیت را بر من ببخشی و مرا با بخشندگان درآمیز. خدایا، بر دری از درهای بخششهایت ایستاده و از خواستن غیر تو روی گردانده‌ام پس سزاوار نعمت تو نیست که مرا خواهنده‌ای اندوهگین و درمانده و الفت گرفته در انتظار فرمان خویش گذاری.

خدایا، بر روی پل خطرهای ایستاده و با کردارها و عبرت‌ها آزموده شده‌ام پس در هلاکت خواهم افتاد، اگر تو مرا با سبک کردن بار گناهانم برگزشتن از آنها یاری نمایی. خدایا، مرا از شمار بدبختان آفریده‌ای تا گریه بسیار کنم یا مرا از سعادت یافتگان آفریده‌ای تا به امیدواری خویش مژده دهم؟ خدایا، اگر مرا به اسلام رهنمون نمی‌کردی هدایت نمی‌شدم و اگر زبانم را برای دعای خود نمی‌گشودی، دعا نمی‌کردم و اگر مرا از ایمانت روزی نمی‌دادی ایمان نمی‌آوردم و اگر مرا با شیرینی نعمت آشنا نمی‌ساختی آن را نمی‌شناختم و اگر سختی عقوبت را روشن نمی‌کردی پناهگاهی نمی‌جستم.

خدایا، اگر واپس ماندن، مرا از پیشی گرفتن با نیکوکاران بر جای نشانده، پس استواری باورم به تو، مرا بر نردبان اهل خیر برپا داشته. خدایا، نفسی را که با استواری ایمانت گرمی و ارجمند داشته‌ای، چگونه آن را میان طبقه‌های آتش دوزخ به مذلت کشانی؟ خدایا، زبانی را که پاکیزه‌ترین جامه‌ها را از یگانگی خویش پوشانده‌ای چگونه شعله‌های فروزان آتش سوی آن راه می‌یابد؟ خدایا، هر اندوهگین سوی تو پناه می‌برد و هر غم‌زده‌ای امید به تو دارد.

خدایا، پرستش کنندگان، پاداش بسیارت را شنیدند و فروتنی کردند و گناهکاران، گستردگی رحمت را نبوشیدند و در قناعت شدند و آنها که از راه راست روی‌گردان بودند بخشش را شنیدند و سوی تو بازگشتند و بزهکاران فراخی آمرزش ترا شنیدند و آن را چشیدند تا جایی که بندگان سرکشت بر درگاهت گرد آمدند و فریاد و بانگ دعایشان در سرزمین‌های سوی تو برخاست و برای هر یک از آنها آرزویی است که صاحبش را نیازمندان سوی تو کشاند و هر یک را دلی است که آن را بیم و ترس از تو در هیجان افکنده است. پس تو پرسیده شده‌ای هستی که چهره‌خواست‌ها در پیش او سیاه نگردد و بخشش او را نابودیها برنگرداند.

پروردگارا، اگر در دیدن راهی که کرامت نفس در آن است به خطا رفتیم، پس در به دست آوردن راه پناهندگی به سوی تو که سلامتی نفس در آن است توفیق یافته‌ام. پروردگارا، اگر نفسم مرا در سرکشی و در آنچه که او را در نابودی افکند سعادت‌مند یافت، اکنون خوشبختی خویش را با دعا به سوی تو در آنچه که او را رستگار نماید می‌بینم. خدایا، اگر با داوری بر نفسم با آنچه که افسوس بهره‌ او کند، ستم روا داشتیم پس از اینکه او را با رشته‌های مهربانیش آشنا ساختم در حق او دادگری کردم.

خدایا، اگر اندکی توشه و زاد، راه مرا به سوی تو ببری آن را با تکیه به رحمت، با اندوخته‌های بخششی که فراهم آوردم به تو پیوستم. خدایا، آنگاه که رحمت را به یاد می‌آورم دیدگان وسیله‌هایی که برانگیخته‌ام لب به خنده می‌کشایند و آن زمانی که از خشمت یاد می‌کنم اشک از دیدگان تمنایم سرازیر می‌شود. خدایا، تو را می‌خوانم مانند کسی که در دعایش جز از تو امیدی نداشته باشد و از تو امیدوارم مانند کسی که در امیدش جز تو را منظور ندارد. پروردگارا، چگونه بر زبان زاری، و لابه‌ام مهر خاموشی زده باشم با آنکه پوشیدگی فرجام من،

مرا آشفته خاطر نموده است؟ خدایا، نیاز تنم را به رزقی که در زندگانییم عهده‌دار آن شدی دانسته‌ای و نیز آشنا هستی که پس از مرگم در بهشت نیز از آن نیازمندیها فراغت ندارم، پس ای کسی که در دنیای زودگذر، سخاوتمندانه مرا همه چیز بخشیدی در سرای آخرت نیز مرا از آنچه که بدان نیازمندم محروم مگردان.

پروردگارا، اگر مرا عقوبت نمایی پس بنده‌ای هستم که او را برای آنچه که خواسته‌ای آفریده‌ای و عذابش نموده‌ای و اگر بر من مهربانی بورزی، بنده‌ای هستم که او را بدکردار دیده‌ای و نجاتش بخشیده‌ای. خدایا، دوری از گناه جز با مشیت و نگاهداری تو و راه یافتن به کارهای نیکو جز با اراده‌ی تو مقدور نیست. چگونه به دست آورم چیزی را که نگاهداری تو مرا در نیافته است؟ خدایا، مرا بر خواستن بهشت پیش از شناختنش رهنمون شدی و نفس هم پس از آشنایی، به تمنای بهشت به تو روی آورد، پس آیا مرا به خواستن نیکی و احسانت، رهنمون می‌شوی و آنگاه آن را از من بازمی‌داری با آنکه تو بخشنده‌ای و ای بزرگواری و باشکوه، تو در هر کاری که می‌کنی ستوده‌ای.

پروردگارا، اگر شایسته‌ی آن نیستم که به رحمت امیدوار باشم، پس، تو سزاوار آنی که بابت پایانی احسانت بر گناهکاران ببخشایی. خدایا، این نفس من است که در پیشگاه تو، ایستاده و استواری توکلش بر تو، بر وجود او سایه افکنده است. پس، با من آن کن که شایسته‌ی آنی و مرا در دریای رحمت فرو بر. خدایا، اگر مرگ من فرا رسیده و کردارم مرا به تو نزدیک نگردانیده پس اعتراف به گناهانم را وسیله‌ی دلخوشی به رحمت قرار می‌دهم، اگر گذشت کنی پس چه کسی بدان از تو شایسته‌تر است؟ و اگر عذابم دهی پس چه کسی در آنجا از تو در داوری دادگرت است؟ خدایا، تو همیشه در زندگانییم نسبت به من نیکوکار بوده‌ای، پس احسان خود را پس از مرگ نیز از من دریغ مدار.

خدایا، چگونه از حُسنِ عنایتت پس از مرگ ناامید شوم با وجودی که در زندگانییم جز نیکی به من ارزانی نداشتی، خدایا، گناهانم مرا در ترس و بیم افکنده و محبت تو، مرا در پناه (رحمتت) قرار داده است. پس سامان کارم را بر عهده گیر آن چنان که شایسته‌ی آنی و با احسانت بر کسی ببخشای که نادانیش او را در خود فرو برده است.

ای کسی که، هیچ پناهی بر او پوشیده نیست، بر محمد(ص) و خاندان او(ع) درود فرست،

و مرا در گناهانی که از دیدهٔ مردم پنهان مانده است بیامرز. خدایا، پوزش خواهی من سوی تو مانند پوزش خواهی کسی نیست که از پذیرفتن عذرش بی‌نیاز باشد. پس پوزش مرا بپذیر، ای بهترین کسی که بدکرداران سوی او پوزش خواهی کنند.

خدایا، اگر تو خواری مرا می‌خواستی، مرا راهنمایی نمی‌کردی و اگر رسوایی مرا می‌خواستی تندرستی به من نمی‌دادی، پس مرا به آنچه که انگیزه هدایتم گردانیدی بهره‌مند کن و آنچه را که بدان گناهانم را بپوشاندی بر دوام دار. خدایا، اگر گناهانی را نکرده بودم از عقوبتت بی‌می‌داشتیم و اگر با بخشش آشنا نمی‌شدم به پاداشت امیدوار نبودم و تو بخشنده‌ترین بخشندگان برای برآوردن آرزوی آرزومندانی، و مهربان‌ترین کس برای گذشت هستی، گناهکاران از پیشگاه او رحمت و مهربانی بخواهند.

خدایا، نفسم مرا آرزومند می‌کند که تو مرا بیامرزی پس، با برآوردن آرزویم بدان کرامت کن، زیرا که مژده‌دهندگان آرزویش، او را به گذشتت و راستی بخشندگیت، مژده داده‌اند و با احسانت بر من، کسانی را که مرا به گناه ناکرده متهم کرده‌اند ببخشای. خدایا، نیکبهایم مرا میان بخشش و کرامت تو قرار داده و بدبهایم مرا میان گذشت و آمرزشت افکنده است. امیدوارم که پاداش و جزای گناهکار و نیکوکار میان این و آن ضایع نشود.

پروردگارا، هنگامی که ایمانم به یگانگی تو گواهی می‌دهد و زبانم برای ستایش تو گشوده می‌شود و قرآن مرا بر فضیلت‌های بخشش رهنمون می‌گردد پس چگونه از امیدواری به وعده‌های نیک تو خوشحال نباشم؟ خدایا، پی‌درپی بودن احسانت مرا به حُسن عنایتت رهنمون می‌شود پس، چگونه انسانی که او را حُسن عنایت ارزانی داشته‌ای بدبخت می‌شود؟، خدایا، اگر دیدگان خشم‌ت برای هلاکت سوی من نگاه نمود در عوض چشمان رحمتت برای آنکه مرا از نابودی رهایی بخشد در خواب نبود.

خدایا، اگر گناهم مرا در معرض عذابت قرار داده، امیدواریم به پاداش تو نزدیک نموده است. بار الهی، اگر بیامرزی به احسانت رفتار کرده‌ای و اگر عذابم دهی با عدالت خود مجازاتم نموده‌ای. پس ای کسی که از تو، جز بخشایش، امید نتوان داشت و جز از عدالتت بی‌می‌به دل راه نتوان داد. بر محمد(ص) و خاندان او(ع) درود فرست و بر من با احسانت ممت گذار و همگی عدلت را دربارهٔ من به کار میند.

خدایا، برای من جسمی آفریدی و برایش اندامهایی قرار دادی که هر کدام آنها وسیله فرمانبرداری یا سرکشی و خشم و خشنودی تو گردیدند و در نفس من انگیزه خواهشهای پلید قرار دادی و مرا در سرایی جای دادی که از زیانها و آسیبها آکنده بود. آنگاه گفتی: از گناه کردن خودداری کن. پس، به تو پناه می‌آورم و با یاری تو از گناه پرهیز می‌کنم، و از تو در انجام آنچه که خرسندی تو را فراهم کند توفیق می‌جویم، و از تو می‌خواهم که خواهش من بر تو گران و دشوار نباشد.

پروردگارا، اگر پوزش‌خواهی و بی‌گناهی رساتر از اعتراف به گناه بود، آن را انجام می‌دادم پس گناهم را با اینکه اعتراف نمودم ببخش، و امیدوارم که مرا به هنگام بازگشت از درگاهت مأیوس برنگردانی.

خدایا، گویی پیکر خود را می‌بینم که در گودال گورش سر بر زمین نهاده و بدرقه کنندگان از خاندانش، از او برگشته، و دوستدارانش او را از کنار قبر ندا در داده‌اند و آنکه با او در زندگانی دشمن بوده به هنگام فروافتادنش در دل گور بر او رحمت آورده و زبونی نیازمندیش بر آنان که به او می‌نگرند پوشیده نمانده است و ناتوانی و بیچارگیش بر کسانی که می‌بینند خاک را نازبالش خود ساخته پنهان نمانده است. پس، تو می‌گویی ای فرشتگان، این خویشاوندی است که کسانش از او دوری گزیده‌اند و بیگانه‌ای است که خانواده‌اش بر او ستم روا داشته‌اند و آنان که بدو امید بسته بودند از یاری او دست شسته‌اند.

اکنون چون میهمانی بر من فرود آمده و در گور خود تنها مانده است. او در سرای دنیا چشم به من دوخته بود و امروز هم به رحمت من امیدوار است. پس در این هنگام است که از من پذیرایی خواهی کرد و نسبت به من از خویشاوندان و خانواده‌ام مهربان‌تر خواهی بود.

خدایا، گناهانم را در دنیا پرده‌پوشی کردی و آنها را آشکار نمودی. پس، در روزی که تو را خواهم دید مرا در برابر جهانیان بی‌آبرو و رسوا مساز و آنها را ای مهربان‌ترین مهربانان، در آنجا نیز بیوشان.

خدایا، اگر گناهانم آسمان و زمین را پر کند و از شمار ستارگان بگذرد و به دل زمین برسد، هرگز احساس ناامیدی مرا از توقع آمرزشت باز نمی‌دارد و پیوسته در انتظار عفو تو خواهم بود. خدایا این نفس من است که به پای خود سوی تو آمده و از تو می‌خواهد که او را ببخشی

و شایسته رحمت خود قرار دهی. پس آنچه را که او خواسته، بر او ببخش؛ زیرا که توبرای برآوردن آرزوی آرزومندان، بخشنده‌ترین بخشنده‌گانی.

خدایا، از گناهایی که مرتکب شده‌ام آنچه را که می‌دانی و بر خویشتن در انجام گناه زیاده‌روی کرده‌ام، چنان که آگاهی داری. پس مرا بنده فرمانبرداری قرار ده که او را عزیز داری یا بنده سرکشی که بر او رحمت آوری. خدایا، تو را دعا کردم با دعایی که خود آن را به ما آموخته‌ای. پس مرا از بخششی که خود با آن آشنا کردی محروم مکن، و این خود نعمت بزرگی است که مرا به حسن دعایت رهنمون شده‌ای، و اتمام این نعمت آن است که پاداش پسندیده‌ات را شایسته من گردانی.

خدایا، گذشت را انتظار دارم آن چنان که گناهکاران در انتظار آند و از رحمت هم که نیکوکاران چشم دارند ناامید نیستیم. خدایا، بخششت دامنه امیدم را گسترده‌تر ساخته و سپاس تو اعمالم را تشریف قبول پوشانده است. پس بر محمد(ص) و خاندان او(ع) درود فرست و مرا به دیدار خود بشارت ده و امیدم را برای پاداشت بیشتر کن.

خدایا، تو بخشنده‌ای هستی که در پیشگاهت آرزوی آرزومندان به ناامیدی بدل نشود و سبقت پیشی‌گرفتنگان ضایع نگردد. پروردگارا، اگر برای احسانت شایستگی ندارم پس تو خود بر من بزرگواری کن چرا که بزرگوار، احسانش را تنها به کسانی که مستوجب آند اختصاص نمی‌دهد. پروردگارا، بیچارگی مرا جز بخشایش تو چاره‌جویی نکند، و آرزویم را جز نعمتهایت بی‌نیاز نسازد. خدایا، در آنچه که مرا به تو نزدیک کند از تو توفیق می‌خواهم، و از آنچه که مرا از تو دور سازد به تو پناه می‌برم. دوست‌داشتنی‌ترین کارها و سودمندترین چیزها برای من، هدایت تو بود که بدان مرا به راه راست آوردی و رحمتت را بر من رهنمون شدی. پس نفس مرا در این کار بگمار و به کار دار؛ زیرا که تو به او از من مهربان‌تری.

خدایا، به تو مانند کسی که از تو بیم دارد امیدوارم، و نیز مانند کسی که به پاداش تو امید دارد از تو می‌ترسم. پس، مرا با ترس از تو از بدی که از آن می‌ترسم نگاه‌دار و با امیدواریم بهترین چیزی را که با آن بر بدی چیره شوم ببخشای. خدایا، گذشتت را انتظار دارم آن چنان که گناهکاران منتظر آند و از رحمتت نیز که نیکوکاران چشم به راه آند ناامید نیستیم.

خدایا، دستی را که اسیر گناهان بوده، سوی تو دراز کردم و با چشمی که تخم امید در آن

پاشیده، سوی تو نگریستم و شایسته است در حق کسی که تو را از پشیمانی با زبونی و فروتنی می‌خواند با زیبایی احسانت رفتار و دعایش را اجابت کنی.

خدایا، اگر گناهانم مرا در عرصه عقوبتت قرار داده، امیدوارم به پاداشت که مرا به تو نزدیک نموده است. خدایا به خاطر خوش‌گمانیم به تو، ناامیدی ناامیدان را بر خویشان چیره نکنم، و تو هم راستی امیدم را میان امیدواران بیهوده مگردان.

خدایا، اگر روزگارم در کرداری که آن را دوست نمی‌داشتیم به پایان رسیده، ولی سالهای گذشته‌ام آن را در ایمان گذرانده است.

خدایا، اگر در پیدا کردن راهی که کرامت نفسم در آن باشد به خطا رفته‌ام، پس در یافتن راه پناه آوردن به سوی تو که سلامت نفسم در آن است به راه صواب رفته‌ام. خدایا، چقدر پیمودن راه دشوار است برای کسی که تو راهنمای او نباشی و راه چقدر بیگانه و وحشت‌انگیز است برای کسی که تو هم‌عنان او نباشی.

پروردگارا، اشکهایم سرازیر می‌شود آنگاه که لغزشهایم را به یاد می‌آورم و چگونه اشک از دیدگان روان نشود با اینکه سرنوشت خویش را نمی‌دانم و به راهی که پس از پایان عمرم باید پیمود، آشنایی ندارم. نفس خویش را می‌بینم که مرا فریب می‌دهد و روزگارم با من نیرنگ به کار می‌بندد و بالهای مرگ بر بالای سرم به پرواز درآمده و به زودی دیدگان مرگ از نزدیک به سویم خواهد نگریست. پس، بهانه‌ای برایم نمانده با آنکه آهنگ مرگ گوشم را پر کرده است.

امید آن دارم کسی که مرا میان زندگان، جامه سلامتی بپوشانید میان مردگان نیز با بخششها مهربانیهای خود برهنه نسازد، و امیدوارم از کسی که مرا در سراسر زندگی با احسان خود سرپرستی نمود، مرا به هنگام مرگ با آمرزش خود یاری کند. ای همدم هر بیگانه‌ای، تنهایی مرا در گور به انس میدل‌کن. ای یاور تنهاییان. در گور بر تنهایی من رحمت آور و ای داننده نهران و آشکار، و ای نابودسازنده ضرر و بدبختی، به من در میان خفتگان خاک چگونه نگاه خواهی کرد و در سرای تنهایی و وحشت و فرسودگی با من چه خواهی کرد؟ در روزهای زندگی در دنیا با من مهربان بودی ای بهترین نعمت‌دهندگان و بخشنده‌ترین احسان‌کنندگان. نعمتهایت نزد من بسیار است تا جایی که از شمارش آنها ناتوانم و بازویم از عهده سپاس تو برای پاداش بخشندگی‌هایت برنیاید. پس ستایش تو راست برای نعمتهایی که ارزانی داشتی و

سپاس تو راست برای آنچه که از عهده‌اش به خوبی برآمدی.

ای بهترین کسی که دعای سوخته‌دلان به سوی اوست، و ای بهترین کسی که امیدواران دل بدو بسته‌اند. به پاس اسلام رو سوی تو آوردم و به پاس قرآن بر تو اعتماد کردم. با محمد(ص) به درگاہت نزدیکی می‌جویم، پس بر محمد(ص) و خاندان او(ع) درود فرست و زنه‌ارم را که بدان برآورده شدن حاجتم را امید دارم بشناس، و مرا در فرمانبرداریت به کار گمار، و عاقبت بخیر کن و از آتش دوزخ آزادم ساز، و در بهشتت جای ده و درونم را چه در زندگی و چه در مرگ بر دیگران رسوا و آشکار مساز، و گناهانی را که میان من و تو است ببخشای و بندگانت را از من در ستمهایی که از سوی من بر آنها رفته است راضی گردان، و مرا از شمار کسانی قرار ده که از آنها خشنود شده‌ای و آتش دوزخ و عذاب آن را بر آنان حرام کرده‌ای، و همه کارهایم را که برای بهبود آنها در آخرت و دنیا، تو را دعا نمودم اصلاح کن. ای مهربان و ای نعمت‌دهنده، و ای خداوند بزرگوار، و ای گرامی‌کننده بندگان، و ای هستی‌جاویدان، و ای پاینده بی‌همتا و ای کسی که آفرینش و فرمان از آن تو است. برکت باد بر تو ای بهترین آفرینندگان، ای مهربان و ای بخشنده و ای توانا. بر محمد(ص) و خاندان پاک او(ع) درود فرست و بر او و بر ایشان، سلام و رحمت و برکات خدا باد که، ستوده و بزرگوار و نیکوکار هموست.